

بررسی حکم رجم (سنگسار) و اجرای آن در زمان غیبت کبری^۱

دکتر احمد بهشتی*

وحید واحد جوان**

چکیده:

حکم رجم از مسلمات احکام اسلام می‌باشد. این حکم مستقیماً از قرآن کریم استفاده نمی‌شود و دلالت آیاتی که برای اثبات حکم رجم به آنها استناد شده، تمام نیست و عمده ادله، روایات می‌باشد. روایات در این زمینه، فراوان از لحاظ سند معتبر و از لحاظ دلالت بر مدعا کاملاً روشن و واضح‌اند. باید توجه داشت که فلسفه حکم سنگسار در اسلام مانند دیگر حدود، بازدارندگی و جلوگیری از مفاسد و ناهنجاری-های بزرگ جامعه است. از سوی دیگر علاوه بر اینکه دلیلی بر اختصاص حکم رجم به زمان مخصوصی مانند زمان حضور وجود ندارد؛ اطلاق آیات و روایات باب حدود که مجموعاً متواتر و از لحاظ سند و دلالت تمامند، دلالت بر اجرای آن در زمان غیبت نیز دارد و مجوزی برای کنار گذاشتن این آیات و روایات وجود ندارد.

کلیدواژه: رجم، سنگسار، حد، زنا، محسن، محصنه.

۱- تاریخ وصول: ۹۰/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۸

* استاد فلسفه دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد اخلاق دانشگاه تهران vahedjavan@alumni.ut.ac.ir

۱- طرح مسأله

یکی از احکامی که مورد هجوم فراوان واقع می‌شود و شبهات فراوانی در خصوص آن وارد می‌گردد حکم رجم (سنگسار) در اسلام است.

این حکم به قدری مورد هجوم منتقدین قرار گرفته که گاهی حتی اصل شرعیت آن مورد انکار واقع گشته و گاهی برخی از صاحب نظران اسلامی چون به علت وجود مستندات شرعی، نتوانسته‌اند اصل شرعیت آن را انکار کنند به ناچار منکر اجرای این حکم و حتی مطلق حدود در عصر غیبت شده‌اند. ما در این مقاله بر آنیم تا مستندات اصل حکم رجم در اسلام را تبیین کرده و شرایط و فلسفه آن را توضیح دهیم سپس نظریه عدم اجرای حدود در عصر غیبت معصوم (ع) را مورد کنکاش قرار داده و صحت و سقم آن کلام را تحلیل کنیم تا به این وسیله شبهه عدم شرعیت سنگسار را برطرف کرده، ضعف نظریه اختصاص اجرای حدود به زمان حضور معصوم (ع) را روشن کنیم.

۲- تعریف لغوی و اصطلاحی

لغوبین چندین معنا برای لغت رجم ذکر کرده‌اند مانند: سنگ، زدن با سنگ، قتل و لعن (طریحی، مجمع البحرین، ۶۸۶؛ راغب، المفردات، ۳۴۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۲، ۲۲۶). اما ظاهراً آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که رجم در لغت به معنی افکندن و پرتاب کردن شی‌ای به شخص یا موضوع معینی است، خواه آن شیء، سنگ باشد یا غیر سنگ از جمادات، خواه کلامی باشد و خواه امر معنوی باشد. چنانچه گفته می‌شود: رجمت زیدا بالحجاره أو بزبر الحديد، أو بكلمات ذات خشونه و شدّه، أو بالقهر و قطع اللطف و الرحمه.

با این بیان روشن می‌شود رمی با سنگ یا فحش یا ضرب و شتم یا لعن کردن از مصادیق اصل کلمه رجم است اما طرد کردن و کشتن (قتل) از آثار و لوازم رجم محسوب می‌گردد (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۴، ۷۴) و در اصطلاح فقهی؛ رجم، حد زناى محصنه می‌باشد (با تحقق دیگر شرایط) و عبارت از آن است که به زانیه یا زانی آن قدر سنگ پرتاب کنند تا بمیرد



بدین معنی که حاکم شرعی پس از ثبوت با تشریفات خاصی حد رجم را که سنگسار کردن باشد اجرا کند (سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ۲، ۹۰۴).

۳- ادله حکم رجم (سنگسار)

۳-۱- کتاب الله

۳-۱-۱- از خلیفه دوم و دیگران نقل کرده‌اند که آیه‌ای در مورد رجم وجود داشت که تلاوتش نسخ شد اما حکمش باقی است. بدین عبارت که «الشیخ و الشیخه فارجموهما البتة» (احمد بن حنبل، مسند احمد، ۵، ۱۸۳؛ ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۹، ۵۴، و ۱۲، ۱۲۷) و در کتب روایی ما نیز روایاتی در این باره وجود دارد مثل روایت عبدالله بن سنان، از ابی عبدالله (ع) که فرمود: الرجم فی القرآن قول الله عز و جل إذا زنی الشیخ و الشیخه فارجموهما البتة فإنهما قضیا الشهوہ (کلینی، الکافی، ۷، ۱۷۷). در نتیجه طبق این آیه حکم رجم اثبات می‌شود.

۳-۱-۲- بررسی

ظاهر این مطلب، ناصواب است زیرا - علاوه بر اشکالات متنی^۱ و سندی^۲ این روایات با توجه به ادله محکم و براهین روشنی که بر تحریف ناپذیری قرآن کریم وجود دارد و اینکه قرآن موجود، دقیقاً همان قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) می‌باشد و هیچ نوع کاستی و زیادی لفظی در آن رخ نداده است مجالی برای این نوع از روایات وجود ندارد.

لذا ظاهر اینگونه از روایات مطروحنده و یا باید روایات نقل شده از امامان را حمل بر تقیه بکنیم و یا اینکه مراد این روایات از قرآن، قرآن مشتمل بر خصوصیات دیگر از شرح، تفسیر، تأویل و شأن نزول و مانند آن می‌باشد مانند مصحف امام امیرالمؤمنین علی (ع).

۱. مانند اینکه در نقل‌های مختلف، کلمات آیه منسوب، یک شکل نقل نشده و روایت مضطرب است و ظاهر کلماتش شبیه آیه قرآنی نیست.

۲. از جمله اینکه: اصحاب از اینگونه روایات اعراض کرده‌اند و اعراض اصحاب موجب انکسار سند روایت می‌باشد و هر چه قدر سند قوی‌تر باشد انکسار بیشتر خواهد بود. (مظفر، اصول الفقه، ۲، ۲۵۳؛ سبحانی، ارشاد العقول الی مباحث الاصول ۳، ۱۹۲ و ۱۹۴)

۳-۱-۳- ممکن است بعضی به آیه ۴۳ سوره مائده استدلال کنند: «و کیف یحکمونک و عندهم التوراه فیها حکم الله ثم یتولون من بعد ذلک وما اولئک بالمومنین» (مائده، ۴۳). چگونه تو را به داوری می‌طلبند؟! درحالی که تورات نزد ایشان است و در آن، حکم خدا هست. پس از داوری‌خواستن از حکم تو، روی می‌گردانند؟! آنها مؤمن نیستند؛ با این بیان که مراد از حکم الله همان حد رجم است (طوسی، التبیان، ۳، ۵۳۰؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳، ۳۰۴). مؤید مطلب‌شان نزولی است که در تفاسیر برای این آیه و دو آیه قبل از آن وارد شده است (واحدی، اسباب النزول، ۱، ۱۹۸؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳، ۳۰۰). البته آیه فوق تنها شامل سنگسار نمی‌شود و هر حکمی را که خداوند امر کرده است را شامل می‌شود.

۳-۱-۴- بررسی

استدلال به این آیه، ناتمام است زیرا اگر مراد از حکم الله، سنگسار هم باشد، مربوط به شریعت یهود می‌شود و از این آیه، تشریح حکم رجم در اسلام، استفاده نمی‌شود و ما استصحاب احکام شرایع گذشته را تمام نمی‌دانیم. مگر با کمک روایاتی که در شأن نزول و ذیل آیه آمده است تشریح رجم را استفاده کنیم. بنابراین در کتاب (قرآن کریم)، آیه‌ای که مستقلاً دلالت بر حکم رجم در اسلام کند، وجود ندارد و عمده ادله، روایات می‌باشد.

۳-۲- سنت

روایاتی که بر حکم رجم دلالت می‌کند چندین طائفه است که سه قسم آن را می‌آوریم:

۳-۲-۱- دسته‌ای صریحاً رجم را مجازات زناکاران محصن می‌خواند از جمله:

۱. ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: الرجم حد الله الاکبر و الجلد حد الله الاصغر فاذا زنی الرجل المحصن رُجم و لم یجلد (کلینی، الکافی، ۷، ۱۷۶). رجم حد بزرگتر خداوند است و جلد حد کوچکتر خداوند پس زمانی که مرد محصن زنا کند رجم می‌شود و تازیانه نمی‌خورد.

۲. امام باقر(ع) فرمود: قضی امیرالمؤمنین فی الشیخ و الشیخه ان یجلدا مائه و قضی للمحصن الرجم... (طوسی، التهذیب، ۴، ۱۰؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۶۱، ۲۸). امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد پیرمرد و پیرزن صد ضربه شلاق و در مورد محصن رجم حکم کرد.
۳. سماعه از امام صادق(ع) نقل کرده: الحر و الحره اذا زنيا جلد کل واحد منهما مائه جلدہ فاما المحصن و المحصنه فعليهما الرجم(کلینی، الکافی، ۱۷۷، ۷؛ طوسی، التهذیب، ۳، ۱۰). مرد و زن آزاد زمانی که زنا کنند هرکدام صدضربه شلاق می‌خورند اما زن و مرد محصن حدشان رجم است.
۴. زراره از آن حضرت نقل کرده: المحصن یرجم والذی قد املک و لم یدخل بها فجلد مائه و نفی سنه(حرعاملی، وسائل الشیعه، ۶۳، ۲۸). محصن رجم می‌شود ...
۵. محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل کرده: فی المحصن و المحصنه جلد مائه ثم الرجم(حرعاملی، وسائل الشیعه، ۶۳، ۲۸). در مورد زن و مرد محصن صد تازیانه هست و سپس رجم می‌شوند.
۶. حلبی از امام صادق(ع) نقل کرده: فی الشیخ و الشیخه جلد مائه و الرجم و البکر و البکره جلد مائه و نفی سنه(حرعاملی، وسائل الشیعه، ۶۴، ۲۸). حد پیرمرد و پیرزن صد تازیانه و رجم است و حد دختر و پسر مجرد صد شلاق و یک سال تبعید.
۷. امام صادق(ع) فرمود: کان علی(ع) یضرب الشیخ و الشیخه مائه و یرجمهما و یرجم المحصن و المحصنه و یجلد البکر و البکره و ینقیهما سنه(طوسی، استبصار، ۲۰۰، ۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۶۵، ۲۸). علی (ع) پیرمرد و پیرزن زناکار را صد تازیانه می‌زد و سنگسارشان می‌کرد و محصن و محصنه را (نیز) سنگسار می‌کرد و پسر و دختر مجرد را (در صورت زنا) تازیانه می‌زد و یک سال تبعید می‌کرد.
- این هفت روایت را که به عنوان نمونه ذکر کردیم از جهت سند، صحیح هستند و هیچ مشکل سندی ندارند و کاملاً معتبرند و متضاد نیز می‌باشند و «معمل به» اصحاب‌اند و از جهت دلالت بر اصل حکم رجم، روشن و صریح‌اند(دقت شود).

۳-۲-۲- دست‌های از روایت، اصل حکم را مسلم و مفروغ عنه گرفته، شرایط

تحقق احصان و موجبات حد رجم را بیان می‌کنند از جمله:

۱. جابر می‌گوید از امام باقر(ع) پرسیدم محصن چیست؟ حضرت فرمود: من کان له فرج یغدو علیه و یروح فهو محصن(کلینی، الکافی، ۱۷۹، ۷؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳۴، ۴). کسی که برایش فرجی باشد که صبح و شب در اختیارش باشد(هر وقت بخواهد بتواند نزدیکی بکند).
 ۲. امام صادق(ع) می‌فرمود: المغیب و المغیبه لیس علیهما رجم الا ان یکون الرجل مع المراه و المراه مع الرجل(حرعاملی، وسائل الشیعه، ۷۲، ۲۸). برای مرد و زنی که همسرش از او دور است رجم نیست مگر اینکه(یعنی رجم در جایی است) مرد با زنش و زن با مردش باشد.
 ۳. رفاعه از امام صادق(ع) پرسید مردی قبل از آنکه با همسر خود نزدیکی کامل داشته باشد زنا کند آیا رجم می‌شود؟ حضرت فرمود: نه(کلینی، الکافی، ۱۷۹، ۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ۷، ۱۰۱).
 ۴. امام صادق(ع): حد الرجم ان یشهد اربعه انهم راوه یدخل و یدخل و یدخل و یدخل(کلینی، الکافی، ۷، ۱۸۳). حد رجم این است که چهار نفر شهادت دهند که ادخال و اخراج زناکار را دیده‌اند.
 ۵. امام باقر(ع) از امیرالمؤمنین(ع) نقل فرمود: لا یرجم رجل و لا امراه حتی یشهد علیه اربعه شهود علی الایلاج و الاخراج(کلینی، الکافی، ۱۸۳، ۷) مرد و زن رجم نمی‌شوند مگر اینکه چهار شاهد، شهادت بر ایلاج و اخراج بدهند.
- این پنج روایت، نمونه‌ای از روایات چندین باب از ابواب حد زنا می‌باشد که در کتب روایی آمده است. هر پنج روایت، سندشان صحیح و دلالت التزامی آنها بر اصل حکم، کاملاً روشن است.

۳-۲-۳- دسته‌دیگر از روایات با مفروغ عنه گرفتن اصل حکم، کیفیت رجم را

بیان می‌کند:

۱. امام صادق(ع): تدفن المراه الی وسطها اذا ارادوا ان یرجموها و یرمی الامام ثم یرمی الناس بعدُ باحجار صغار(طوسی، التهذیب، ۳۴، ۱۰؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۹۸، ۲۸). زمانی که اراده رجم زن را بکنند، تا وسط^۱ دفن می‌شود و امام رمی می‌کند سپس مردم بعد از وی، با سنگ‌های کوچک رمی می‌کنند.

^۱ در اینکه مراد از وسط چیست و کدام قسمت از بدن را شامل می‌شود و جوهی گفته‌اند مانند موضع سینه، بالای لگن خاصره.(تبریزی، أسس الحدود و التعزیرات، ۱۴۱)

۲. امام صادق(ع): تدفن المراه الی وسطها ثم یرمی الامام و یرمی الناس باحجار صغار و لا یدفن الرجل اذا رجم الا الی حقویه(حرعاملی، وسائل الشیعه، ۹۹، ۲۸). زن تا وسط دفن می‌شود سپس امام رمی می‌کند و مردم با سنگ‌های کوچک رمی می‌کنند و مرد هنگام رجم دفن نمی‌شود مگر تا لگن خاصره.

این دو نمونه از این دسته از روایات، سندشان صحیح و دلالت التزامی‌شان بر اصل حکم، واضح و روشن می‌باشد(دقت شود).

بنابراین، روایات صحیح که ذکر کردیم و موثقه که ذکر نکردیم برای اثبات اصل حکم و شرایط و کیفیت سنگسار، فراوان می‌باشد(کلینی، الکافی، ۱۷۶، ۷؛ طوسی، التهذیب، ۲، ۱۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ۳۰، ۷۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۶۱، ۲۸).

۳-۳-۳- اجماع

صاحب جواهر در مورد حکم رجم - با تحقق شرایطش - می‌فرماید: مخالفی در این مسأله پیدا نکرده‌ام بلکه اجماع محصل و منقول تمام علما بر این است. عبارات و اجماعات حکایت شده درباره رجم، مستفیض یا مانند نصوص، متواتر است(نجفی، جواهر الکلام، ۳۱۸، ۴۱).

این عبارت صاحب جواهر، به دو نکته درباره حکم رجم اشاره می‌کند: یکی متواتر بودن نصوص و دیگری مستفیض یا متواتر بودن اجماعات منقول و محصل.

۳-۳-۱- بررسی

اگر اجماع، نزد کسی حجت شرعی باشد در ما نحن فیه می‌تواند به آن استناد کند و دلیل خوبی می‌باشد زیرا اجماع با دو قسمش اینجا کاملاً محقق است. اما چون به نظر ما اجماع حجیت ندارد- مضاف بر اینکه اجماعات باب، مدرکی است- لذا این اجماعات منقول و محصل را مؤید مطلب خود قرار می‌دهیم نه یکی از ادله مسأله. از این مطلب، روشن می‌گردد اگر روایات ضعیف السنندی هم در این میان باشد با توجه به عمل همه اصحاب بر این روایات، اسناد آنها جبران گردیده مانند احادیث صحیح، حجت خواهند بود.



۴- فلسفه حکم رجم

نظام کیفری اسلام دو نوع درمان برای دو مرحله از ناهنجاری‌های جامعه اسلامی دارد:

۴-۱- مجازات‌های سبک با شرایط اجرای آسان‌تر

گاهی جرایمی در شرایط عادی جامعه رخ می‌دهد که حاکی از وخامت شدید اوضاع اجتماعی نیست. این نوع از مجازات‌ها که سبک‌اند، برای جرائمی است که از وخامت جامعه حکایت نمی‌کند و لذا اختیارات حاکم در این نوع جرائم، وسیع بوده و می‌تواند با در نظر گرفتن نوع جرم، شخصیت مجرم و اوضاع و احوال ارتکاب جرم، تصمیم مقتضی را در برخورد با وی اتخاذ نماید.

۴-۲- مجازات‌های شدید

اعمال این نوع مجازات‌ها منوط به شرایط و قیدهای فراوان است^۱ به نحوی که همه آن شرایط به ندرت فراهم می‌شود. این نوع مجازات‌ها از نوع درمان‌های سخت است که تنها در شرایط خاص به کار گرفته می‌شوند.

این نوع درمان، در جایی تجویز می‌شود که بزهکاری در آن به وضع حادّ و بحرانی برسد، پرده‌های عفت دریده شود و ارتکاب جرائم قبّحی نداشته باشد. مثلاً در کدام جامعه، زناپی واقع می‌شود که چهار نفر مرد عادل یا سه نفر مرد عادل و دو نفر زن عادل، شاهد وقوع جزئیات کامل آن باشند؟ چنین جامعه‌ای قطعاً دچار بیماری شدیدی شده که مداوای آن از راه‌های عادی ممکن نیست و نیاز به شوک دارد.

۱. مثلاً رجم در صورت وجود شرایط متعدد اجرا می‌شود: ۱. شرایط زناپی که موجب حد است تحقق یابد از جمله: داخل کردن آلت به فرج زن محرم اصلی، بلوغ، عقل، علم به حرمت، اختیار، عدم مشنبه شدن امر. ۲. شرایط احسان تحقق یابد که عبارتند از: وطی با همسر خود از قبیل (جلو) داشته باشد، واطی بالغ باشد، واطی هنگام دخول عاقل باشد. متمکن به دخول در فرج باشد. (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۴۵۷، ۲) و اثبات این امور منوط به تحقق شرایطی است از جمله: ۱. خود زنا کننده اقرار کند؛ و باید مقرب، بالغ، عاقل، اختیار و قصد اقرار داشته باشد. ۲. با بینه اثبات شود؛ و بینه، حداقل چهار مرد یا سه مرد و دو زن باشد و شهادت شهود صریح باشد و ... (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۴۶۱، ۲).

اسلام، سلب زندگی مجرم را هدف قرار نداده است. سیاست کیفری اسلام بیشتر بازدارنده است تا اجرای آن، از این رو مثلاً برای اجرای حد سرقت، شرایط فراوانی گذاشته که جمع شدن همه آنها بسیار کم اتفاق می‌افتد. همین طور در زنا، لواط و جرایم عفاف، شرایطی را بیان می‌کند که مشخص می‌کند هدف اسلام بیشتر جلوگیری از اشاعه فحشا و علنی شدن بزهکاری در جامعه است تا اجرای مجازات. حد سنگسار نیز از این نوع مجازات می‌باشد.

بنابراین گرچه برخی از این مجازات‌ها مانند سنگسار، به ظاهر سنگین به نظر برسند ولی اسلام راه‌های اثبات آن را چنان محدود کرده‌است که عملاً به ندرت اتفاق می‌افتد اما در عین حال، ترس از آن به عنوان یک عامل بازدارنده قوی و مؤثر روی افراد منحرف و غیرقابل کنترل، اثر خود را خواهد گذاشت.

از سوی دیگر شرایطش را غیر قابل اثبات هم نکرده تا عملاً اجرای احکام منتفی نگردد زیرا در اینصورت اولاً با حکمت وضع احکام منافات خواهد داشت و ثانیاً بازدارندگی خود را از دست خواهد داد و قانون، عبث خواهد گشت.

روشن است که با این شرایط تنها افراد بی‌باک و بی‌پروا که هیچ قید و بندی را نمی‌پذیرند، مجرم شناخته می‌شوند و بدیهی است که باید قانون با این چنین اشخاصی برخورد سختی داشته باشد تا عبرت دیگران گردند و جامعه سالم بماند.

این درمان مانند بریدن دست یا پای عفونی یا شیمی درمانی سخت برای مریضی است که راه‌های سبک‌تر را طی کرده، اما آن راه‌ها، نتیجه‌ای نداده است. پرواضح است که بریدن یک عضو از بدن اگرچه بسیار سخت است، اما گاهی برای سلامت کل بدن و عدم سرایت عفونت به بخش‌های دیگر بدن لازم و ضروری است.

فلسفه دیگر وضع این حکم از سوی شارع مقدس می‌تواند به این خاطر باشد که از کیفیت معلول (حکم رجم) پی به کیفیت زشتی علت (زنا، محصن) ببریم و بفهمیم این عمل چقدر مخرب فرد و جامعه سالم است که خداوند رحمن و رحیم برایش چنین مجازات سنگینی قرار داده است و



به عبارت دیگر تشریح این حکم دلیل بر شدت زشتی زناى محصن در نظام تکوین است و معلوم می‌کند این عمل چقدر در باطن عالم هستی و باطن انسان، اثر می‌گذارد.^۱

۵- نظریه عدم اجرای حدود در عصر غیبت

یکی از صاحب‌نظران معاصر معتقد است که اجرای حدود (از جمله حکم رجم) مختص زمان حضور است و در زمان غیبت تعزیر جای حدود را می‌گیرد (صانعی، www.saanei.org). ریشه این سخن در کلام برخی از فقهای گذشته موجود است. مثلاً از ابن زهره و ابن ادریس چنین نقل شده است که حدود در زمان غیبت اجرا نمی‌شود (نجفی، جواهر الکلام، ۳۹۴، ۲۱). البته صاحب جواهر بعد از نقل مطلب فوق می‌نویسد: به جز محکی فوق مخالفی ندیده‌ام (نجفی، جواهر الکلام، ۳۹۴، ۲۱).

مرحوم محقق نیز گاهی کلامش را به صورت تردید و گاهی به صورت «قیل» آورده است که اقامه حدود به دست فقیه جامع‌الشرایط جایز است (محقق حلی، شرائع الإسلام، ۳۱۲، ۱). علامه نیز در بعضی از کتبش توقف کرده است (علامه حلی، منتهی المطلب، ۹۹۴). البته ایشان در بعضی دیگر از کتبش قائل به جواز شده است (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱، ۵۲۵). میرزای قمی نیز به چنین رأیی معتقد بود البته با عبارت توقف و تأمل و نه با صراحت. ایشان در کتاب جامع‌الشتات می‌گوید: حقیر در جواز اجرای حدود در زمان غیبت، توقف و تأمل دارم. بلی حاکم شرع، این جماعت را تعزیر می‌کند (قمی، جامع‌الشتات، ۳۹۵، ۱). اما قول مشهور فقها همان اجرای احکام به دست فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت است (نجفی، جواهر الکلام، ۳۹۴، ۲۱). نظریه عدم اجرای حدود در زمان غیبت اشکالات عمده‌ای دارد از جمله:

۵-۱- علت تشریح حدود و فلسفه آن در زمان غیبت نیز مانند عصر حضور موجود است و تعطیل آن موجب نقض غرض و اختلال در نظام اجتماعی اسلام می‌گردد.

۱. از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش بر همه آفاق زد

۵-۲- ادله حدود مطلق‌اند و مختص زمان به خصوصی مانند عصر حضور نیست.

ریشه تأمل برخی از گذشتگان، حکم جواز یا عدم جواز اجرای حدود به دست غیرمعصوم می‌باشد که باعث شده آنها در این مسأله تأمل و تردد داشته باشند. مؤید مطلب اینکه ایشان در کتب فقهی خود تصریح کرده‌اند که اجرای حدود به دست امام یا حاکم مأذون از طرف امام است و سپس اجرای حدود به دست فقیه در عصر غیبت را محل تأمل دانسته‌اند (ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۲۵، ۲؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۳۱۲، ۱؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ۱۵۸، ۱).

این تأمل را می‌توان چنین رفع کرد که فقیه جامع‌الشرایط نیز مأذون از طرف امام است. به دو دلیل: اول اینکه ادله ولایت فقیه این مطلب را اثبات می‌کند (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۲، ۶۲۷؛ موسوی خمینی، ولایت فقیه، ۷۵). دوم اینکه روایاتی داریم که مأذون بودن فقیه جامع‌الشرایط را در اقامه حدود اثبات می‌کند مانند روایت امام صادق علیه‌السلام در جواب کسی که سؤال کرد: اقامه حدود به دست کیست؛ سلطان یا قاضی؟ امام فرمود: اقامه الحدود الی من الیه الحکم (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۴۹، ۲۸). اقامه کردن حدود به دست کسی است که حکم به دست اوست. «من الیه الحکم» همان فقیه جامع‌الشرایط است به دلیل روایت عمر بن حنظله از امام صادق (ع) که فرمود: انی قد جعلته علیکم حاکما (کلینی، الکافی، ۶۸، ۱).

باید ببینیم ریشه تأمل مرحوم میرزای قمی در چیست؟

ایشان به امارات از باب ظن مطلق عمل می‌کرد (انصاری، فرائد الاصول، ۱، ۷۳) و حجیت آن را از جهت دلیل انسداد می‌دانست و نیز محقق قمی قائل به عدم حجیت ظواهر کتاب و روایات بالنسبه به غیر مشافهین بود و معتقد بود قرآن و روایات از قبیل تألیفات دیگر نیستند که افهام هر خواننده‌ای مقصود باشد لذا ظواهر کتاب و روایات برای زمان بعد از معصومین حجت نخواهد بود (قمی، قوانین الاصول، ۴۵۰؛ مظفر، اصول الفقه، ۲، ۱۳۵). بنابراین نظر، انسداد باب علم و علمی در معظم احکام رخ خواهد داد.

علامه مظفر درباره این نظر می‌گوید: همه محققینی که بعد از میرزا آمده‌اند این سخن را

مورد مناقشه قرار داده‌اند (مظفر، اصول الفقه، ۲، ۱۳۵).



لذا ظاهراً ریشه تأمل محقق قمی - اگر ریشه قبلی نباشد- مبنای به خصوصی بود که در باب امارات و ظواهر داشتند که در صورت ابطال آن مبنای بنا نیز باطل خواهد شد. این مبنای اصولی اولاً خلاف وجدان است ثانیاً عرف و عقلاً چنین فرقی نمی‌گذارند و ثالثاً این مطلب مخالف شمول مکانی و زمانی اسلام بر جهانیان می‌باشد چنانکه در کتب اصولی بعد از ایشان، اشکالات این نظر مفصل تبیین شده است (انصاری، فرائد الاصول، ۱، ۱۶۰؛ آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۲۸۱؛ مظفر، اصول الفقه، ۱۳۵، ۲؛ امام خمینی، تهذیب الاصول، ۱۶۴، ۲).

اگر کسی بگوید ریشه این نظریه، مبنای مذکور نیست یا ما قائل به این مبنا نیستیم یا این مبنا چنین نتیجه‌ای نمی‌دهد لذا با ابطال مبنای مذکور، نظریه ما باطل نخواهد شد، می‌گوییم: اطلاق صریح آیات قرآن در باب حدود مانند:

۱. الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده و لا تأخذکم بهما رأفه فی دین الله إن کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر و لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین. (نور، ۲) هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند.

۲. و السارق و السارقه فاقطعوا أیدیهماء جزاء بما کسبا نکالا من الله و الله عزیز حکیم. (مائده، ۳۸) دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به‌عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است و روایات متواتر باب حدود (کلینی، الکافی، ۷، ۱۷۶؛ طوسی، التهذیب، ۱۰، ۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۳۰، ۷۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۸، ۶۱) - که رجم قسمی از آن است - زمان غیبت را نیز شامل می‌شود و چگونه و با چه مجوزی می‌توان این آیات و صدها روایت که مستفیض بلکه مجموع آنها متواتر بوده، اسناد صحیح و موثقی داشته، دلالت کامل و صریحی دارند و معمل به اصحاب بلکه تمام فرق اسلامی‌اند را کنار گذاشت و مختص زمان به خصوصی دانست. امام باقر (ع) فرمود: حد یقام فی الارض ازکی فیها من مطر اربعین لیله و ایامها (کلینی، الکافی، ۷، ۱۷۴). حدی که در زمین اقامه می‌شود از باران چهل شبانه روز، پربرکت‌تر و پر منفعت‌تر است. علاوه بر این، از اینگونه روایات - به دلالت التزامی - استفاده می‌شود که بر فقیه عادل جامع شرایط فرض است تا در صورت امکان، اقامه حدود کند و مانع



تعطیلی احکام الهی گردد و بر مسلمین هم واجب است تا او را در این کار یاری کنند(موسوی خمینی، ولایت فقیه، ۲۰).

۶- پنج نکته تکمیلی

۶-۱- نظریه برخی از بزرگان فقه، مبنی بر عدم اجرای حدود در عصر غیبت را می‌توان چنین توجیه کرد که ایشان نظر به زمانی داشته‌اند که حکومت در دست حاکمان جور بود و جو حاکم به گونه‌ای بود که اجرای احکام، فسادش بیشتر از صلاحش بود. مؤید مطلب اینکه معمولاً شیعه و عالمان آن، در زمانی زندگی می‌کردند که حکومت وقت، دست حاکمان ظلم یا مخالفان تشیع بود.

۶-۲- بسیاری از مخالفت‌ها و ایرادها از مسأله حدود به خاطر عدم تبیین صحیح و کافی مسأله از سوی دانشمندان و یا توجه نداشتن به همه جوانب مسأله از سوی منتقدین است و ایرادات غیرمسلمانان مجوز صدور فتوایی خلاف کتاب و سنت نمی‌شود بلکه باید با تبیین تمام جوانب، شبهات محققین و دانش پژوهان حقیقی را پاسخ گفت اما انتظار پذیرش مطلب از همه منتقدین، انتظار مناسبی نخواهد بود چنانچه خداوند فرمود: و لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتی تتبّع ملتّهم قل إن هدی اللّٰه هو الهدی و لئن اتبعت أهواءهم بعد الذی جاءک من العلم ما لک من اللّٰه من ولی و لا نصیر(بقره، ۱۲۰). هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد- تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی- از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی بعد از آنکه آگاه شده‌ای هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

۶-۳- اگر گفته شود: با توجه به آیه یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا رعنا و قولوا انظرنا... (بقره، ۱۰۴). ای افراد با ایمان نگویید: «راعنا» بلکه بگویید: «انظرنا»؛ ما موظف هستیم تا بهانه به دست دشمنان ندهیم، می‌گوییم: این دستور در منطقه الفراغ است نه در جایی که حکم خداوند وجود

۱. زیرا کلمه اول، هم به معنی «ما را مهلت بده!» است و هم به معنی «ما را تحمیق کن!» و دستاویزی برای دشمنان شده بود.

دارد که در این صورت دستور به استقامت، اطاعت و حتی دفاع داده شده است مانند: لکم دینکم ولی دین (کافرون، ۶) و لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم... (بقره، ۱۲۰)، و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم (احزاب، ۳۶)، ... و من یتعد حدود الله فالولئک هم الظالمون (بقره، ۲۲۹)، و آیات دیگر از جمله برخی از آیات جهاد (فرقان، ۵۲؛ ممتحنه، ۱) و اگر احکام خداوند به سبب انتقادات کفار، مشرکین، اهل کتاب و ... عوض می‌شد در آن صورت اکثر بلکه همه احکام الهی در صدر اسلام باید تغییر می‌یافت.

۴-۶- سوء استفاده از هر قانون به خوبی ممکن است لذا صرف سوء استفاده‌ها از قوانین، مجوز تغییر قانون نخواهد بود مخصوصاً قانونی باشد که بشر عادی وضع نکرده باشد تا بشر عادی دیگر لغوش کند بلکه باید جلوی کج فهمی‌ها و سوء استفاده کننده‌ها را گرفت.

۵-۶- این مطالب بر اساس حکم اولی بود. بنابراین اگر ضرورتی مهمتر از اجرای حدی پیش بیاید مانند اینکه حکومت اسلامی یا اساس اسلام در خطر باشد، حاکم مشروع زمان یا ولی فقیه زمان می‌تواند آن را موقتاً غیر علنی یا تعطیل نماید و حکم را به صورت دیگر اجرا نماید و با برطرف شدن آن موضوع، حکم به حالت اصلی برمی‌گردد (مکارم شیرازی، بحوث فقهیه هامه، ۲۵۹).

۷- نتیجه

حکم رجم از مسلمات احکام اسلام می‌باشد. این حکم مستقیماً از قرآن کریم استفاده نمی‌شود و دلالت آیاتی که برای اثبات حکم رجم به آنها استناد شده، تمام نیست و عمده ادله، روایات صحیحیه فراوانی می‌باشد که دلالتشان روشن و واضح است. دلیلی برای مختص کردن مدلول روایات به زمان مخصوصی مانند دوران حضور ظاهری معصوم (ع) وجود ندارد و مستندات روایی فراوان شامل زمان ما و عصر غیبت کبری نیز می‌گردد.

البته اگر این حکم با ضرورتی مهمتر مانند در خطر بودن اساس دین، تراحم یابد، ولی فقیه زمان می‌تواند اجرای آن را غیر علنی یا موقتاً تعطیل نماید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم.
۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، دار صادر، بیروت، بی تا.
۴. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۹، چاپ اول.
۵. تبریزی، جواد، أسس الحدود و التعزیرات، دفتر آیت الله تبریزی، قم، ۱۴۱۷ ق، چاپ اول.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ه ق.
۷. حسینی میلانی، سید علی، حدیث الثقلین، مرکز الابحاث العقائديه، بی جا، ۱۴۲۱، چاپ اول.
۸. حلّی، محمد بن منصور بن احمد (ابن ادريس)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ ه ق، چاپ دوم.
۹. نجم الدین جعفر بن حسن (محقق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ ه ق، چاپ دوم.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، چاپخانه حاج احمد آقا و محمود آقا، ۱۳۳۳ ه ق، چاپ اول.
۱۱. _____ قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ه ق، چاپ اول.
۱۲. _____ تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، چاپ سنگی.
۱۳. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، بی تا.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
۱۵. سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، تقریرات بحث خارج امام خمینی، دارالفکر، قم، ۱۴۱۰.
۱۶. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳ ه ش، چاپ سوم.
۱۷. صانعی، یوسف، سایت رسمی آیت الله صانعی: www.saanei.org.
۱۸. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم.
۱۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش، چاپ سوم.
۲۰. طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۱. _____، الإستبصار، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ه ق.
۲۲. _____، التهذیب، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ه ش.



۲۳. عاملی، محمد حسین، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، تقریرات بحث آیت الله سبحانی، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۴۲۴ق، اول.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دار المعرفه، بیروت، بی تا، چاپ دوم.
۲۵. قمی، محمد بن علی بن بابویه [شیخ صدوق]، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ه ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ ه ش.
۲۷. گیلانی، ابو القاسم بن محمد حسن (میرزای قمی)، قوانین الاصول، چاپ سنگی. بی تا.
۲۸. _____، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، مؤسسه کیهان، تهران، ۱۴۱۳ ه ق، چاپ اول.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ه ق.
۳۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز کتاب للترجمه و النشر، تهران، ۱۴۰۲ ه ق، چاپ اول.
۳۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۰، چاپ چهارم.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، مدرسه امیرالمومنین، قم، ۱۳۸۱، چاپ پنجم.
۳۳. _____، بحوث فقهیه هامه، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۲ ه ق، چاپ اول.
۳۴. موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، بی تا، بی جا، بی تا.
۳۵. _____، تحریر الوسیله، مؤسسه دار العلم، قم، بی تا، چاپ اول.
۳۶. _____، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۶ ه ش، چاپ پنجم.
۳۷. نیشابوری، ابن حجاج (مسلم)، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۳۸. نجفی، محمد حسن بن باقر (صاحب الجواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا، چاپ هفتم.
۳۹. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن (واحدی)، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.

